

میدون و سوفیا

کشف سوراخ مشکلات



یوریا عالمی

۱- نوبخت: ببین امروز نوبت توه... اکه کسی چیزی پرسید میگي تقصير صبحي هاست...



۲- کيانسان: بين چي چي جون... من يه مشت جايزه دارم، اونا رو هم ميدم به تو... فقط ديگه جلوی مردم نگو جايزه ديگران رو هم ميخواي... قريونت بشم...



۳ - مسجدجامعي: اين سوراخ رو ببينيد... من بعد از ۴۰ سال عضو شورای شهر بودم، مطمئنم اگه جلوی اين سوراخه رو بگيريم، مشکلات تهران حل شده... من اين همه تهران‌گردی کردم، چنين سوراخی نديده بودم...

۴- کی بود؟



۵ - نوبخت: اوخ‌اوخ... الان رئيس ميگه مشکلات تموم شده، فردا توی جلسه مطبوعاتی زبان مرد در می‌گيره.



تکته

آيا مي‌دانستيد



- در بازی فوتبال دسته‌یک ایتالیا ناپولی و یوونتوس، بازیکنان با خط‌های قرمزی از رز روی گونه‌هایشان حاضر شدند. آنها در اعتراض به خشونت علیه زنان با این شیوه ظاهر شدند و بازی کردند.
- محققان لباس جدیدی با استفاده از باکتری ساخته‌اند که در هنگام بالا رفتن حرارت بدن و تعریق، منافذ آن باز شده و دمای بدن را کاهش می‌دهد.
- اپل، روبات جدیدی به نام Daisy برای بازیافت آیفون‌های قدیمی طراحی کرده است که با سرعت ۲۰۰ گوشی در ساعت کار می‌کند.

پیشنهاد

مسائل اجتماعی زنان در دانشگاه علامه

- نخستین همایش ملی «مسائل اجتماعی زنان» هفته آینده در دانشگاه علامه طباطبائی برگزار می‌شود. این همایش دارای پنج محور اصلی و چند محور فرعی است و در تاریخ‌های تازمه و یازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷ در محل دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی برپا خواهد بود. برگزارکننده این همایش گروه مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی است و تعدادی از مؤسسات آموزشی-پژوهشی و دستگاه‌های اجرایی در برگزاری همایش با این گروه همکاری می‌کنند.
- پژوهشگران و دانشجویان علاقه‌مند به نگارش مقاله در محورهای همایش امکان طرح مقالاتی را در این همایش خواهند داشت که تا نیمه زمستان گذشته به دفتر همایش ارسال شده باشند.

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۷ • ۷ شعبان ۱۴۳۹ • ۲۴ آوریل ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۲۱۳۱ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ • اذان مغرب ۲۰:۰۴ • اذان صبح فردا ۴:۴۸ • طلوع آفتاب ۶:۱۹

روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب



علی رومانی
aliromani84@gmail.com

وزیر ارتباطات: انحصار صداوسیما در فضای مجازی مانع رشد تولید محتوا در شبکه ملی اطلاعات می شود.



واکنش

انتقاد شدید انجمن صنفی روزنامه‌نگاران به نحوه توزیع طرح ترافیک

به نام روزنامه‌نگار و به کام دیگران

در پی ابهام‌های پیش‌آمده برای همکاران روزنامه‌نگار درباره نحوه توزیع آرم طرح ترافیک، سخنگوی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران گفت: «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران معتقد است اگر انجام درست یک حرفه منوط به استفاده از یک حق است و داشتن طرح ترافیک را لازمه انجام بهتر، دقیق‌تر و سریع‌تر حرفه خبرنگاری بدانیم، در این صورت استفاده از آرم طرح ترافیک را حق تمامی خبرنگاران، بدون تمایز می‌دانیم و معتقدیم این حق باید با درایت و دقت، در اختیار تمام واجدان شرایط قرار گیرد».

شهریار شمس‌مستوفی افزود: «اما متأسفانه اخباری که از نحوه توزیع آرم طرح ترافیک به گوش می‌رسد، تأسف‌بار و غیرکارشناسانه است که نشان از توزیع رانت برای بقا و نیز نبود برنامه‌ریزی صحیح با اصول مدیریتی دارد». وی با اشاره به سابقه موضوع گفت: «هشت ماه پیش پس از تغییرات در مدیریت شهری، معاونت حمل‌ونقل و ترافیک شهر تهران در نخستین اقدام خود، طرح جدید مدیریت ترافیک تهران را کلید زد. طرحی که از همان ابتدا با انتقادات جدی کارشناسان مواجه شد که این طرح را عجولانه، ناپخته و غیرکارشناسانه قلمداد کردند، اما معاون حمل‌ونقل شهرداری تهران در پاسخ به انتقادات کارشناسان، آزادشدن طرح ترافیک برای همه مردم را برجسته و اعلام کردند در طرح جدید رانت طرح ترافیک حذف شده و کلیه دارندگان خودروها می‌توانند با پرداخت عوارض به محدوده مرکزی شهر تردد کنند و به این نحو افزایش عوارض را توجیه کردند».

مستوفی ادامه داد: «بر همین اساس معاونت مذکور، در حالی که هنوز مدیریت تازه شهرداری، خودش را پیدا نکرده و به‌درستی با زوایای کار آشنا نبود، طرح را برای تصویب به صحن شورا می‌برد و با عجله به تصویب می‌رساند. طرحی که فقط افزایش فوق‌العاده نرخ درآن لحاظ شده و از آیین‌نامه و نحوه اجرای طرح و عدالت برای همه شهروندان هم خبری نبود».

وی افزود: «در همین حال با توجه به احتیاج مبرم بخش‌هایی از جامعه از جمله روزنامه‌نگاران برای ورود به محدوده طرح ترافیک به دلیل نبود زیرساخت مناسب

آکادمی

فراری خطرناک به‌خاطر «فراری»

می‌کنند، بشناسند؟ اما فیلم در این حد نمی‌ماند و داوودنژاد پرده دیگری را نیز کنار می‌زند که درواقع راز شخصیت راننده تاکسی به ظاهر لاقیاست. او یک جانبدار را نشان می‌دهد که نماد آرمان‌گرایان ازجان‌گذشته دیروز است.

پرده‌ای که کنار زده می‌شود دو نسل دیگر را مقابل هم قرار می‌دهد؛ دختری جوان که نماد امروز و سرنوشت آینده است و مردی که از سالیان سخت جنگ به‌خاطر میهن و آرمان‌های بزرگ حکایت می‌کند. هر دو شخصیت نمایانگر واقعیت‌های تاریخی جامعه ما هستند. داوودنژاد (و بی‌شک کامبوزیا پرتوی نیز) به دست نادر این پرده را برمی‌دارد و روی نگاه تلخ و درمانده مرد روم می‌کند. او نمی‌تواند حرف بزند، ولی ببینده آگاه تمام حرف‌های دردناک او را با جان می‌شود، اما آن روی پرده نوجوانی است که هویت اصیل خود را بازیافته و با آن بیگانه است و البته به دلایلی که گفتیم او را نمی‌توان سرزنش کرد و این ماییم که چون پرده برافند، نشانی از ما نخواهد ماند.

تأسف‌باری از هم پاشیده و ناکارآمد شده است. نبود تناسب بین واقعیات موجود و آرزوهای جوانان مشکل بزرگ جوامع درحال‌توسعه و دوران گذار است. به‌ویژه در جوامعی که درآمد سرانه بالا نبوده و فاصله طبقاتی به شکلی غیرقابل باور عمیق و غیرانسانی است. حتی «زبان» با جایگاه ویژه خود دستخوش چنان تحولاتی شده که خود نماد بیگانگی بین‌نسلی شده است. کمان می‌کنم اگر پدربزرگان ما زنده شوند، برای فهمیدن گفتار ما نیاز به یک فرهنگ لغات داشته باشند.

اینکه مادر گلنار در پایان فیلم می‌گوید: «ما دختر نداریم»، نشانه چنین بیگانگی‌ای است، حتی اگر منظور ظاهری فیلم طرد باشد. او و همسرش دیگر فرزند خود را نمی‌شناسند و علت و منطق پشت تصمیم غیرمتعارف، خطرناک و شمرسانه او را درک نمی‌کنند.

چهبسا این عدم درک به سوءتفاهم‌ها و

برداشت‌های نادرست منجر شود و فجایعی دیگر

را در برخی خانواده‌های با فرهنگ سنتی رقم

بزند. به‌راستی این والدین می‌توانند فرزندانی را

که اینترنت، فضای مجازی و ماهواره‌ها تربیت



محمّدعلی آرا می
متخصص مغز و اعصاب

در اکران نوروزی امسال، فیلم «فراری» داوودنژاد، فیلم‌ساز تجربه‌گرا و کاربلد سینمای ایران، را دیدم؛ فیلمی که داستانی به ظاهر ساده دارد و به‌راحتی می‌توانست به روایتی فانتزی یا کمدی تقلیل یابد، ولی بی‌تردید چنین اتفاقی با ذهن و دستان توانمند داوودنژاد بسیار بعید است. ماجرای دختر نوجوانی که برای دیدن اتومبیل گران‌قیمت فراری از خانه‌شان می‌گریزد و دست به خطر می‌زند، نشان می‌دهد که رویا چقدر برای نوجوانان قدرتمند و برانگیزاننده است و چه انرژی بیکرانی را می‌تواند آزاد کند. چنین پتانسیل عظیمی در جامعه جوان ما سرمایه‌ای گران‌بهاست که شناخت و مدیریت آن وظیفه خانواده و تمام نهادهای مسئول رسمی و غیررسمی است تا به توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور ما منجر شود، اما دریغ که این مدیریت به شکل

گردشگری فرهنگی

سروش یا تلگرام، بودن یا نبودن



لیلی فرهادپور

۱- سال‌هاست که من در یک حرکت شخصی! خرید اجناس ایرانی را به مشابه خارجی ترجیح می‌دهم (البته تا آنجا که کیفیتش لاقال قابل تحمل و اشکالاتش قابل اغماض باشد)، مثلاً هنگامی که فروشگاه‌های زنجیره‌ای پر شده بودند از روغن زیتون اسپانیایی یا سیر چینی، با حرص و ناراحتی با فروشنده‌گان و خریداران بحث می‌کردم که بابا، ما خودمان بهترین روغن زیتون رودرباری را! داریم و ایضا سیر شمال و همدان را، ولی متأسفانه آنها از مزایای آن اجناس خارجی نسبت به مشابه ایرانی می‌گفتند و معمولاً بحث ما به جایی نمی‌رسید!

۲- نمی‌دانم فیلم «ویلن‌زن روی بام» را دیده‌اید یا نه! چند روز است به یاد آن قسمت‌هایی از این فیلم می‌افتم که شیرفروش دهکده هربار گیر می‌کرد بین انتخاب‌های دخترانش برای ازدواج و هی انتخاب آنها را سبک‌سنگین می‌کرد و بالاخره هم با آنها راه می‌آمد، ولی آخرسر در جواب دختر سوشم که می‌خواست زن یک غیرهمسלקش شود درمی‌ماند! حالا حکایت ما و این جنس ایرانی دنیای مجازی؛ یعنی «سروش» و مشابه خارجی‌اش «تلگرام» است.

۳- یادام است اولین‌بار تجربه شبکه مجازی را وقتی داشتم که با سیستم «مکینتاش» کار می‌کردم. آن‌موقع سیستم‌عامل کامپیوترها معمولاً سیستم «داس» بود و فقط کامپیوترهای مکینتاش را می‌شد به هم شبکه کرد و به‌این‌ترتیب این امکان فراهم می‌شد که با کاربر مکینتاش اتاق بغلی از طریق ارسال پیام به کامپیوترش حرف زد. بعد هم اینترنت‌های dialup آمد که قَرَقَز صدا می‌داد تا توری (Net) را از توی سیم‌ها به دام بیندازی و بتوانی «یاهو‌مسنجر»ات را باز کنی و با یکی در آن سر دنیا حرف بزنی یا در گروه‌ها شرکت کنی و بحث کنی و بعدش هم که «فیس‌بوک» و «توییتر» آمد (که بعدش هم فیلتر شدند) تا بالاخره تلفن‌های همراه هوشمند شدند و شبکه‌های مجازی در دسترس همگان قرار گرفت (و در ایران فیس‌بوک از مد افتاد، ولی توییتر حسابش کمی سوا بود و هست). در این میان اول شبکه مجازی «واتسپ» مد شد و من یکی نفهمیدم چی شد که بعد از یک مدت همه کوچ کردند به «تلگرام». البته برخی می‌گفتند تلگرام امن‌تر است!

۴- من امن‌بودن تلگرام را نمی‌فهمم. اصولاً به اینکه: در مورد امن‌بودن تمام فضاهای مجازی خیالمان جمع باشد، مشکوکم. وقتی بچه بودیم حمام‌های عمومی بود که حمام نمره داشت. اتاق‌هایی مستطیل‌شکل در دو بخش که بخش ورودی‌اش رختکن بود و انتهای‌اش حمام. این حمام‌های نمره اغلب سقفشان گنبدی بود و یک درچه بالای این گنبد قرار داشت که من از آن می‌ترسیدم، چون فکر می‌کردم اگر کسی از آنجا نگاه کند چی؟ (هیچ‌وقت به عقلم نرسید که کردی گنبد بالای هر حمام به‌خاطر حفظ همین حریم است!). حدود ۲۰ سال پیش هم در اولین رمانم «شبنه‌های راه‌راه و تانیه‌های سربی» این را نوشتم و نوشته‌ام که انگار در یک حمام شیشه‌ای زندگی می‌کنیم. خب برای من فضای مجازی همیشه همین حکم را داشت. درواقع من یاد گرفتن در فضای مجازی مواظب حریم خصوصی‌ام باشم؛ یعنی به قول معروف مالم را سفت می‌گیرم و دیگران را درز نمی‌کنم.

۵- به همه این اوصاف در مورد انتخاب نرم‌افزار «سروش» به جای «تلگرام» شده‌ام غین ویلن‌زن روی بام در مقابل دخ‌نر سوم. مسئولان امر می‌گویند در این مدت سروش به‌جای تلگرام، بیش از ۲۰ درصد، شاهد ترک کاربران از تلگرام بودند. دشمنان گرم! اما ترک یک شبکه اجتماعی که زوری نمی‌شود. باید انگیره وجود داشته باشد. آن‌موقع انگیره مهاجرت از «واتسپ» و بقیه به «تلگرام» شایعه امن‌بودن و راحت‌تربودن این یکی بود و البته احتمالاً تبلیغ درست. حالا که تبلیغ درست در استفاده از شبکه مجازی «تلگرام» نمی‌شود و به‌جایش همه‌اش امر است و نهی، از همه مهم‌تر شک در امنیت «سروش» دیگر منحصراً به حریم شخصی نیست. خب به‌خدا خود صاحبان علّه مقصر این شک هستند!

۶- باوجوداین من «سروش» را داندلود کردم البته با پای لرزان بر بامی مورب (مانند ویلن‌زن روی بام) و البته با شماره سیم‌کارت بتلتم که هیچ‌کس نداردش. سر زدم به کانال‌هایش. پر بود از بازی و سرگرمی. جوی و این جور چیزها. به قسمت فرهنگ و هنرش (که کار کم در همان گردشگری در این فضاست) هم سر زدم و دست از پا درازتر برگشتم. حتی یک خبرگزاری و گروه درست‌وحسابی در زمینه فرهنگ و هنر که به دلم بنشیند (و در تلگرام هم راحت‌تر قابل دسترس نباشد) پیدا نکردم، اما تا دلتان بخواهد پر بود از هنر آشپزی و همسرداری و سفره‌آرایی (اینها چه ربطی به فرهنگ و هنر دارد؟). جالب‌تر اینکه یک کانال پیدا کردم به نام «خانه هنرمندان» که هیچ ربطی به خانه هنرمندان ایران نداشت و پر بود از خبرها و ویدئوهای تکرار‌شده از کانال‌های تلگرامی! اینها مشت‌ی بود نمونه خروار. من که قانع نشدم به مهاجرت از تلگرام به سروش و استفاده از این جنس وطنی. آقای رئیس‌جمهور! ممنون که پریوز تویت کردید: «دولت دوازدهم از فضای مجازی و امکان دسترسی و برقراری ارتباط مردم حراست خواهد کرد».

اجسام از آنچه در اینستاگرام می‌بینید

معمولی‌ترند

امیلی امرایی

هر صبح اینستاگرام و صفحات پربازدید اکسپلور موبایل خیلی راحت پر می‌شود از سلفی‌هایی با لباس پلوخوری سر صبح، میزهای صبحانه برطمطراق و گل‌دان‌های گل‌آرایی‌شده خوش‌رنگ‌ولعابی یا پی‌نوشت‌هایی از یک روز خوب و عالی! یک صبحانه جان جذاب، یک لوبیاپلو جان زعفرانی با ته‌دیگ‌های برشته در ظروف ویلوری‌اند باخ و نیمروهای طلایی در ماهیتابه‌های «وام‌اف» و دستمال سفره‌های آراسته و سالادهایی که به سالادهای رستوران‌های لوکس بلوار سن‌زرن تته می‌زنند.

ما صاحبان این صفحه‌ها در یک شهر زندگی می‌کنیم؟ انگار نه! پس چطور از آن سرخوشی اول صبح در خانه ما خبری نیست و باید لقمه صبحانه‌مان را در آسانسور سق بزیم و غروب که از ترافیک جان سالم به در ببریم و در نقش یک فاتح بزرگ به خانه رسیدیم، رفتی برایمان نمانده است. اما این تناقض زندگی مجازی و زندگی واقعی انگار فقط گرفتاری ما نیست. مایی که با سردرد، بیماری و صف‌های طولانی و مجادله‌های هر روز سرکوله می‌زنیم و در ترافیک عصرگاهی وقتی کلافه از سکون اتومبیل‌ها صفحه اینستاگرام‌مان را اسکرول می‌کنیم و از شادابی عکس‌هایی که مردم از گوشه و کنار خانه‌شان هوا کرده‌اند و احوال خودمان به یک تناقض می‌رسیم و احتمالاً سرخورده‌تر می‌شویم. این تناقض این روزها جهانی شده است و خیلی‌ها گرفتارش هستند. آن‌قدر که پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در باب جامعه‌شناسی این سرخوشی‌های شیک و تزیین‌شده سخت طرفدار پیدا کرده است. سؤال آنها این است که به قول نمایش‌نامه‌نویس مشهور بری‌ان کلارک «بالاخره این زندگی مال کی‌ه؟». کثیر مردمی که تا مغز استخوان گرفتار روزمرگی‌اند یا دلب‌رکنی که هر روز برای ناهار وسط کار، سینه غاز خوابانده‌شده در سس تارتار میل می‌کنند و رو به دوربین لبخند می‌زنند.

خوشبختانه این تناقض تنها مربوط به محل ما نمی‌شود، ست استیفن‌ز-دیویدویتز پژوهشگر شبکه‌های مجازی و روزنامه‌نگار نیویورک‌تایمز مدتی است به این ماجرا می‌پردازد و می‌گوید این‌قاب‌ها همه ماجرا نیست. او و همکار پژوهشگرش در بررسی داده‌های اکسپلور می‌بینند که کثیر مردمی که تا مغز براساس آنچه در شبکه‌های اجتماعی ارائه می‌شود، چیز کمی نیست و باید جلوی باورکردنش را گرفت. آنها دست روی این نکته گذاشته‌اند و از مخاطبانشان خواسته‌اند به درون خودشان رجوع کنند تا مطمئن شوند باقی مردم شهر امکان ندارد هر روز این‌قدر موفق، شیک، ثروتمند و آرام و در آرامش و عشق غرق باشند و حتی وقتی غمگین هستند و دارند برای گل‌های ارکیدشان شعر می‌گویند. آنها تأکید می‌کنند نباید تسلیم این صحنه‌آرایی شد. دیویدویتز برای تفاوت‌شدن میان حقیقت دنیای واقعی و دنیای مجازی مثال‌های جالبی پیدا کرده. می‌گوید زمانی که هر آمریکایی صرف شستن ظرف‌ها و رخت‌هایش می‌کند شش برابر بیشتر از زمانی است که ممکن است فرصتی برای بازی کُلف به دست آورد. اما شوربخانه عکس‌های مربوط به گلف‌بازی و زمین‌های چمن یک‌دست شش برابر بیشتر از صحنه طرف‌های چرک در تویتتر و اینستاگرام آمریکایی‌ها رخ می‌نماید. او در یکی از یادداشت‌های اخیرش به موارد جالب‌تری هم اشاره کرده. اینکه براساس داده‌هایی که فیس‌بوک از روی لایک‌های مردم به دست آورده، نشان می‌دهد زندگی‌ها از آنچه در قاب فیس‌بوک و اینستاگرام نشان داده می‌شود، معمولی‌تر و کسالت‌بارتر هستند، درست مثل زندگی روزمره غالب در شهرهای بزرگ. برای تشریح این وضعیت جمله‌ای مشهور میان این‌جی‌او‌های ترک الک راکل نقل کرده: «رون خودتان را با بیرون بقیه مقایسه نکنید.» این پژوهشگر برای برون‌رفت از این وضعیت کاذب راهکارهایی هم یافته، درواقع به نظر می‌رسد حقیقت احوالات مردم را نباید در اینستاگرام و تویتترشان جست‌وجو کرد، چون در اینستاگرام کمتر کسی پشت‌بند لفظ «همسر...» از «بهترین و عزیزترین و همراه‌ترین» استفاده نمی‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد مردم مشکلات واقعی‌شان را با کلیدواژه‌هایی شبیه زندگی واقعی و مشکلاتش در گوگل جست‌وجو می‌کنند. دیویدویتز بیشتر از چند سال است که بخش اعظمی از روزش را مشغول بررسی داده‌ها و بیشترین کلیدواژه‌های جست‌وجوشده در گوگل و مقایسه‌اش با عکس‌های سرخوشانه اینستاگرام و فیس‌بوک است. او نوشته است: «وقتی به‌قدر کفایت با نتایج جست‌وجوهای گوگل سرکوله زدم، دیگر آن «خود»‌های آذین‌شده و شیک هر روزی را به سختی جدی گرفتم. آنچه گوگل نشانم داد در یک کلام این بود: همه ما در یک وضعیت اقتضاح و مشابه زندگی می‌کنیم». داده‌های گوگل خیلی کارشناسی لازم ندارد، همین که کلمه «من» را وارد کنید اولین نتایج و پیشنهادها همان وضع حال عمومی است، «من همیشه کمبود خواب دارم... من پول کم می‌آورم... من همیشه خسته‌ام... من تنها هستم... من غمگینم و...» و هزاران مورد مشابه. این واقعیتی است که این پژوهشگر آمریکایی مدام تأکید می‌کند باید به خودمان یادآوری کنیم تا گرفتار سفرخوردگی ناشی از عکس‌های تزیین‌شده از تعطیلاتی که در جزایر هاوایی و قناری می‌گذرد، نشویم. چون احتمالاً گیرنده این عکس‌ها هم مشکلاتی مشابه ما و باقی مردم دارد و ممکن است در این سفر تابستانی و موقعی که مشغول لبخند‌نرایی سلفی است از «اسهال جزایر کارلیب و گرم‌زدگی سفر» رنج ببرد. دیویدویتز از همان جمله انجمن ال‌کی‌های گمنام برداشتی تازه کرده و می‌نویسد: «به خودتان یادآوری کنید که پست‌ها و عکس‌های عمومی دیگران را با جست‌وجوهای گوگل‌تان مقایسه نکنید». براساس این داده‌ها اجسام و آدم‌ها از آنچه در اینستاگرام‌شان رخ می‌نماید، معمولی‌تر، کسالت‌بارتر و تهی‌تر هستند.